

نقد خداباوری در شش مکتب فلسفی هند از منظر قرآن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰
کد مقاله: ۵۳۴۳۴

سمانه صفایی جلیسه^۱

چکیده

در مکتب‌های فلسفی هند دو گروهی کلی «ناستیکا» و «آستیکا» وجود دارد. اولی عقاید و آرایبی است که سندیت وداها را نمی پذیرد و دومی حقایق منزل وداها را قبول دارد و از شریعت برهمنی پیروی می‌کند. این دو گروه، با شش زیر مجموعه اصلی سازماندهی شده اند که عبارت است از: مکتب چاروکا، جین، ویشه شیکا، سانک هیاه، نیایه و یوگا. معیار گزینش این مکاتب به گونه ای صورت گرفته است که باور این مکاتب از منظر خداباوری و چگونگی خلقت جهان مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. به طور کلی بخش عمده بنیان این مکاتب، بر پیدایش خود به خودی جهان، قانون کارما، تناسخ، اعتقاد به پراکرتی یا ماده ی نخستین سرمدی و مراقبه، همگی با هدف مشترک نیل به نجات و رهایی بشر می باشد. در تحقیق پیش رو با توصیف و تحلیل و تبیین عقاید این شش مکتب، از یک سو زمینه فهم آموزه های فلسفی و دینی هند فراهم آمده است و از سوی دیگر به تفاوت ها و ناسازگاری آن از دیدگاه قرآن و آموزه های اسلام پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: پیدایش جهان، مکاتب هند، قرآن

هندوان نظرات فلسفی خود را به دو گروه کلی «ناستیکا»^۱ و «آستیکا»^۲ تقسیم کرده اند. مراد از ناستیکا یا هترودوکس^۳، عقاید و آرای است که سندیت آسمانی وداها را نمی‌پذیرد. سه مکتب اصلی ماتریالیست، یعنی مکتب های چاروکا^۴، بودا^۵، جاین^۶ در این تقسیم بندی قرار می‌گیرند و غرض از آستیکا شش مکتب فلسفی برهمنی است که بدون چون و چرا حقایق منزل وداها را قبول دارند و از شریعت برهمنی پیروی می‌کنند. این شش مکتب را «دارشانا»^۷ گفته اند. که عبارت اند از: می مام سا^۸، ودانتا^۹، سانک هیا^{۱۰}، یوگا^{۱۱}، نیایا^{۱۲}، وی شه شیکا^{۱۳}. علت این تقسیم بندی بیشتر مرجعیت وداهاست. به دلیل اینکه این مکاتب در آن واحد پدید نیامده، تاریخ پیدایش و الویت یکی از آن ها بر دیگری، مشخص نیست. هدف غایی تمام این مکتب ها علی رغم پیچیدگی و تنوعش « نیل به آزادی و نجات بشر» است. بانظر به این تقسیم بندی مسأله خدای خالق، پیدایش و نابودی جهان بادیگر آرا و عقاید برگرفته از قرآن مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

جدول ۱. تقسیم بندی مکاتب شش گانه هندی از جهت رد و پذیرش مرجعیت وداها و آستیکا وناستیکا بودن

رد مرجعیت وداها	پذیرش مرجعیت وداها	ناستیکا	آستیکا	
*		*		چاروکا
	*		*	ویشه شیکا
	*		*	سانک هیا
	*		*	یوگا
*		*		جین
	*		*	نیاها

مطابق تحقیق نگارنده تا کنون پژوهشی با رویکرد خدا باوری در مکاتب فلسفی هند و انطباق آن با قرآن و آموزه های دینی به صورت مطالعه موردی مکاتب صورت نگرفته است. هر چند به طور مستقل در قالب مقاله یا کتاب آثاری نگاشته شده است کتاب هایی هم چون معرفی مکتب های فلسفی هند (چاترجی و دیگران، ۱۳۸۴). ترجمه فرنز ناظر زاده کرمانی. ادیان و مکتب های فلسفی هند (شایگان ۱۳۹۲)؛ و مقالاتی مانند «ادوار تاریخی آیین هندو و نقش آن در تحول نظام خدایان هندو» نوشته ی «امیر خواص ۱۳۹۰» که در آن دگرگونی هایی که نظام خدایان، تحت تأثیر تحول ادوار پنجگانه هند پذیرفته اند مورد بررسی قرار گرفته است. هم چنین مقاله دیگری با عنوان «آیین هندو، گوناگونی طرح ها در فرایند آفرینش و انحلال جهان» نوشته ی «جعفر احمدی ۱۳۹۰» گردآوری شده است. فلذا ضرورت پژوهش پیش رو از این جهت می باشد که عقاید دینی و فلسفی هندی با آموزه های دینی ما منطبق شده و نظریه جدیدی بر رد و پذیرش آن ارائه می شود. در حین بررسی این دو مسأله پرسش اصلی در ابتدا پیرامون شناخت شش مکتب مهم هندی است: مکتب چاروکا، جین، ویشه شیکا، سانک هیا، نیایه و یوگا چگونه مکاتبی هستند؟ عقاید این مکاتب در مورد مسأله خلقت و پیدایش جهان و خدای خالق چیست؟ تفاوت های میان اصل پیدایش جهان و خلقت در مکاتب هندی و اسلام، آموزه های دینی و قرآن به چه صورت است؟

۲- فلسفه چاروکا

واژه ای است که اغلب به معنای ماتریالیست به کار می‌رود و گفته شده چاروکا در اصل نام حکیمی بوده که این اندیشه را مطرح کرده و براساس نظری، چاروکا وصفی بوده است که عامه مردم درباره ی یک ماتریالیست و به کسی که آموزه ی « بخور، بنوش و شاد باش » را تعلیم می‌داده می‌گفتند. واژه دیگری که برآمده گرایبی یا ماتریالیسم اطلاق می‌شود «لوکایاتاماتا» است به معنی اندیشه عوام، یا دیدگاه اکثریت مردم، به همین خاطر در هند کسی را که ماده گرا باشد «لوکایاتی کا» می‌نامند. (چاترجی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۱۷۱-۱۷۳) طبق رساله ی «ساروادارشاناسامگراها» یعنی «مجموعه دیدگاه های مختلف فلسفی» پیروان این مکتب آرایش های نفسانی را یگانه هدف زندگی می‌دانستند و به مبدا و معاد اعتقادی نداشتند اساس حیات در نظر آنها تمتع از لذایذ و شهوات است. زیرا خرد و عقل به ما حکم می‌کند که دم را غنیمت شمیریم و از تعقیب هدف های بی حاصل احتراز جویم

- 1- nastika
- 2- Astika
- 3- Heterodoxy
- 4- Charoka
- 5- Buddha
- 6- Jin
- 7- Darshana
- 8- Mimamsa
- 9- Vedanta
- 10- Samkhya
- 11- Yoga
- 12- Nyaya
- 13- Vaisheshika

بنابراین چون حیات بعد از مرگ در نظر آنها وجود ندارد انجام دادن مراسم عبادی و آیین نیایش را اتلاف وقت و امری کاملاً بیهوده می‌پنداشتند و سراینندگان «وداها» را دروغ گوینان گستاخ اهریمنی نامیدند که مردم را فریب می‌دادند (شایگان، ۱۳۹۲، ص ۲۱۳-۲۱۴) آنها براین باور بودند که هر یک از عناصر مادی در درون خود یک ماهیت یا طبیعت ثابت دارند. براساس این طبیعت ثابت که در ذات آنها حاکم است این جهان شکل می‌گیرد گاهی از این جهت که آنها جهان را از راه طبیعت تبیین می‌کنند نظریه آنها را «طبیعت‌گرایی» می‌خوانند. این دسته جهان را ترکیب مکانیکی یا اتفاقی و تصادفی صرف عناصر می‌بینند و آن را فلسفه «ماشینی» یا مکانیسم می‌خوانند فلسفه آنها فلسفه ی مثبت و پدیده های قابل مشاهده و پوزیتیویسم است و چون خدا قابل مشاهده نیست بنابراین ضرورتی برای خدای خالق نمی‌بینند. همان گونه که «طبیعت‌گرایان قرن نوزدهم و بیستم معتقد بودند که نظم جهان محصول فعل آگاهانه نیست، بلکه انتخاب طبیعی (مکانیسم اصلی تکامل) است (پترسون، ۱۳۷۶، ص ۱۵۴) اگرانندی در این نظریه تأمل کنیم این سوال پیش می‌آید که چگونه جهان به خودی خود بر اساس طبیعت ثابت هر ماده و با ترکیب تصادفی شکل میپذیرد؟ ترکیب تصادفی این چنین با نظم و شعورمند اتفاق می‌افتد؟ نمی‌توان منکر نظم طبیعت شد، نظم به طراح و ناظم آن اذعان می‌کند و نیاز نظم به یک ناظم طراح یا فاعل، حکم عقل است (قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۵۰) وقتی یک نوع نظم فاعلی وجود دارد، مشخص می‌شود هر معلول و هر اثری، موثری و فاعلی دارد. یک چیزی که زماناً یا رتبتاً وجود داشته است و آن به وجود آورنده این معلول است اگر آن علت هم معلول علت دیگری باشد یک نظم زنجیری به وجود می‌آید با این حال باز هم می‌توان گفت که این نظم علت وجود خدا نیست در این رابطه استاد شهید مطهری از نظمی سخن می‌گوید که آن نظم ناشی از «علیت‌غایی» است. یعنی برای به وجود آوردن هر معلولی، علتی با انتخاب آگاهانه وجود داشته است. اگر در ناحیه علت که راه مشخصی برای به وجود آوردن هر معلول مشخص انتخاب می‌کند، «شعور و آگاهی» وجود نداشته باشد که هدف بشناسد معلول با نظمی به وجود نمی‌آید. بنابراین این نظم «غایی» حیرت انگیز چگونه می‌تواند با ترکیب تصادفی به وجود آمده باشد؟ (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۷۹) تنها فرض علت فاعلی، یعنی وجود نیرویی کنترل کننده برای این کار کافی نیست. بلکه یک اراده، کنترل، انتخاب یا اختیار باید وجود داشته باشد به طوری که کلمه ی «برای» در آنجا محقق بشود؛ یعنی هر چیزی نشان بدهد که «برای» هدفی، آگاهانه خلق شده است (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۶۴) آقای جوادی آملی هم از «نظم غایی» به این معنا یاد کرده: «نظام غایی به این معناست که هر یک از موجودات هدف و مقصد خاصی را تعقیب می‌کنند و اصل سر سلسله ی غایت ها چیزی جز وجود مقصود بالذات یعنی خدای سبحان نیست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۱۲-۱۰۶) بر اساس این قانون، عقل به خصوصیات همراه علت پی می‌برد که کارهایی که دارای نظام دقیق است نتیجه ی فاعلی عاقل است (سبحانی، ۱۴۱۱، ص ۳۵) با توجه به انسجام و پیوستگی، استدلال می‌شود که این نظام پیوسته و هماهنگ، اثر عقل بزرگ و علم زیاد است نه فلسفه ماشینی (سبحانی، ۱۴۱۱، ص ۴۵) در نتیجه با توجه به «نظم غایی» که صحبت از آن شد، طبیعت ثابت در ذات عناصر مادی یا ترکیب تصادفی طبیعت، به خودی خود بدون فاعل شعورمند، هرگز قادر به کنترل این سیستم پیچیده و شگرف نخواهد بود. در آیه ۲۲ سوره انبیا آمده، (از نظم ثابت عالم) بدانید که پادشاه ملک وجود خدای یکتاست و از توصیف و اوهام مشرکان پاک و منزه است. از طرفی نسبت به آموزه ی « بخور، بنوش و شاد باش » این مکتب، در قرآن کریم کلمه شهوات، در سوره آل عمران ۱۴-۱۳ا ۲۷ و مریم ۵۹، به کار رفته است که در هر سه حالت بار منفی دارد علاقه به شهواتی از قبیل زن، فرزند، طلا و نقره که برای انسان زینت داده شده است نکوهش شده و جنبه زودگذر دنیایی دارد. از تمام لذت های دنیا، لذت های پایدار اخروی بهتر معرفی شده که در ابدیت، نزد خدا محفوظ است. هم چنین در آیه ۴۶-۴۷ سوره صافات، عامل لذت، امری حلال و طیب معرفی شده که در پس آن انسان احساس خوشبختی پایداری میکند که فاقد پیامدهایی چون درد و رنج است هم چنین در سوره مائده آیه ۸۷-۸۸ تحریم لذات حلال و بهره نبردن از لذایذ حلال ناروا دانسته شده اما همان طور که تحریم این لذت ها جایز شمرده نشده در آیه ۱۸۷ سوره بقره آمده افراط در شهوات انسان را به خیانت می‌کشاند طوری که حتی احکام شرعی را نادیده گرفته و خلاف آن عمل می‌کند.

جدول ۲. بنیان نظری مکتب چاروکا در انطباق با اسلام

اسلام	لوکایاتی کا (ماده گرایان و ماتریالیست های هندی)
اعتقاد به «علیت غایی» که نظم جهان از آن ناشی می‌شود	اعتقاد به ترکیب تصادفی یا مکانیکی (فلسفه ماشینی)
نوع لذت کافران، منافقان و مشرکان در حد حواس حیوانی است (سوره محمد، آیه ۱۲) تنعم و لذت از نعمت های حلال دنیا مانعی ندارد (اعراف ۳۲)	تمتع از لذایذ و شهوات
مغتنم شمردن فرصت ها برای کسب کمالات روح، امکان و فرصت توبه و بازگشت از گناه و بهره وری از فرصت باقی عمر تا پیش از مرگ برای کسب زاد و توشه آخرت (خطبه ۸۳ نهج البلاغه)	غنیمت شمردن دم
کنش اجتماعی دعاخوانی در خدمت تقویت باورهای دینی مؤثر در اثرات مثبت بر فرد، فراگیر در تمام رخ دادهای زندگی فردی و اجتماعی	عدم تمسک به مراسم عبادی و آیین نیایش
تمسک به قرآن و سایر ادعیه های اهل بیت	عدم باور به «وداها»
اعتقاد به مبدأ و معاد	عدم اعتقاد به مبدأ و معاد

این مکتب بر خلاف مکتب چاروگا، به دنیا بدبین است بیم از تسلسل دوری مرگ و حیات و خوف از آلام و مصایب و رنج های زندگی، اساس این مکتب را تشکیل می دهد. قانون کارما، تناسخ و سرگردانی روح، در سلسله مراتب هستی در آیین جین مطرح بوده است. طبق نظر جین ها علت ظهور روح در قالب جدید این است که آغشته به مواد پیگیر کارماست. صفات فطری روح: علم، بصیرت، شادی، و سرور بی نهایت است ولی این صفات پاک که در واقع سرشت اصلی ارواح را شامل می شود، به سبب پرده کارما، که سایه بر چهره روح افکنده پنهان شده است. اتصال مواد کارما به روح به مثابه پیوند ذرات گرد و غبار به جسمی است که آغشته به مواد چربی است و این ذرات کارما آن چنان روح را احاطه کرده است که روح مانند جسمی مادی جلوه گر می شود مواد لطیف کارما به تدریج در جوهر روح نفوذ و رخنه می کند؛ این جریان را «نفوذ» می گویند. در اثر همین نفوذ مواد کارمایی مبدل به هشت قسم پرده کارما می شود که مجموعاً «جسم لطیف» را تشکیل می دهد. این جسم لطیف همان میراث روانی موجودات است که به موجب آن انسان دچار «گردونه بازپیدایی» و زایش دوباره است. اصول اخلاقی و رهبانی جین نتیجه منطقی فرضیه کارمای آن هاست و می کوشد تا کارمای موجود را معدوم سازد و روح را از زندان تن آزاد گرداند و او را به عالم لایتناهی و پاک ارواح آزاد هدایت کند. (شایگان، ۱۳۴۶) به این ترتیب جین ها وجود خالق را برای جهان انکار می کنند از نظر آنها اگر برای جهان خدایی تصور شود، باید این خالق یا بدون جسم باشد که در این صورت فاقد نیت یا تلاش برای خلقت خواهد بود یا اینکه دارای جسم باشد که در حالت دوم نیز نمی تواند بر همه چیز احاطه داشته باشد نکته شایان توجه اینکه جین ها حتی خدایانی همانند «برهما» و «ویشنو» را که (نزد هندو ها دارای نقش خالقیت و محافظت هستند) نیز در معرض باز پیدایی می دانند. (Dundas, 2002, p 90) (Basham, 1958, V.1.74) در آیین جین، قانون طبیعی بر خلقت موجودات حاکم است. جهان مشتمل بر مجموعه ای از عوامل مادی و روانی است که همگی ازلی و دستخوش تحولات بی شماری هستند که خود آن ها از قدرت های طبیعی به وجود آمده اند، عناصر جهان هنگامی که به درستی تحول یابند، مقدس می شوند این عناصر همان «ارहत» ها هستند و ارहत ها نفوس همه آگاهی اند که بر همه نقص ها غالب شده اند هر نفسی که به بالاترین کمال برسد یک «پرماत्मन» یعنی یک نفس متعالی خواهد بود. (Radhakrishnan 1948, vol. 1, p 329-331).

پیش تر گفتیم که عناصر جهان به خودی خود می تواند نابود شود و دچار بی نظمی و انحدام بشود در چنین شرایطی ارहत ها چگونه می توانند به مرتبت پرماत्मن دست یابند؟ جایناها روح هایی که به مرتبه نفس متعالیه رسیده اند را عبادت میکنند اما عبادت برای آنها به معنی طلب مغفرت نیست زیرا طبق قانون دگرگون ناشدنی کارما عواقب اعمال زشت گذشته فقط با ایجاد نیروهای مخالف با آن یعنی اندیشه و گفتار و کردار نیک درروح محو و نابود می شود. (چاترجی و دیگران، ۱۳۸۴ ص ۲۵۶-۲۶۱) جین ها مرجعیت وادها را نپذیرفته اند مگر در مواردی که حقایق وادها با واقعیت همگام باشد آنها نیل به نجات را به وسیله سه گوهر یعنی: ایمان درست، علم درست و رفتار درست می دانند این اصول همان پندارنیک گفتار نیک و کردار نیک در ادبیات زرتشتی ایران است (جلالی نایینی، ۱۳۷۵، ص ۵۷۰) باصرف نظر از ایده ی تناسخ و گردونه بازپیدایی (کارما) که بعداً در مبحث فلسفه نیاهای آن خواهیم پرداخت در اینجا این سوال مطرح می شود که پیروان مکتب جین همانطور که گفته شد معتقد هستند خدایی که محدود به جسم باشد از قدرت لازم برای خلقت برخوردار نیست و خدایی که جسم نباشد هم در خلق جهان ناتوان است. بشر همه چیز را به صورت مادی و محسوس می بیند به همین دلیل است که می کوشد همه چیز را از دیدگاه مادی حل کند. آیات

زیدادی در قرآن وجود دارد که خداوند متعال را از جسم بودن متزه دانسته است. در آیه ۷ سوره مجادله آمده
 أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَٰبِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ مَّعَهُمْ أَلَمْ يَكُنْ مِنْ دُونِهِ مَلَكٌ فَذُرِّيَّةٌ مِمَّا تَخْلُقُ وَلَا تَأْتِيهِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ خَلْقٌ حَسْبُكُم يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 « آیا نمی دانی که خداوند آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است، می داند. هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی کنند مگر اینکه خداوند چهارمین آنهاست، و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی کنند مگر اینکه خداوند ششمین آنهاست، و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر اینکه او همراه آنهاست هر جا که باشند» وجود خداوند نامحدود است پس هر کج که باشیم او همراه ماست و مکان و زمان در علم او اثری نداشته، « هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا» (تفسیر نور، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۵۱۰) در آیه ۱۱۵ سوره بقره آمده مشرق و مغرب، از آن خداست به هر سو رو کنید خدا آنجاست (و لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ) این آیه هم مانند آیه پیشین دلالت بر نفی جسمیت خداوند دارد. بنابراین خداوند جسم نیست که قادر نباشد بر همه چیز احاطه داشته باشد و فاقد جسم بودن خداوند دلیل بر عدم اراده و قدرت او نیست. وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (آیه ۴۷ سوره انفال)

شهید مطهری در این باره می فرماید: «می گوئیم خدا موجود است ولی نه مانند این موجودات، می گوئیم خدا وجود دارد، علم دارد، قدرت دارد، حیات دارد، ولی نه از این وجودها، نه از این علم ها نه از این قدرتها نه این حیات ها.»

(طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷-۹۸) به بیان دیگر معرفت عقلی ذات و صفات خداوند از راه معرفت به یک سلسله مفاهیم انتزاعی با نوعی تجرید از ضمائم ذهنی و خیالی و وهمی، و نفس تصور کیفیت و کمیت و محدودیت برای خالق واجب الوجود میسر خواهد بود. زیرا ذهن ما در برخورد روزمره با موجودات امکانی (مخلوقات) تصوراتی از این محدودیتهای کمی و کیفی پیدا میکند که وقتی

مفهوم وجود خالق - واجب الوجود - یا صفاتش را نیز تصور می‌کند، ناخودآگاه آن ضمایم و محدودیت‌ها را به ذات و صفات بی‌مثالش ضمیمه می‌کند، از این رو مفهوم وجود را بدون جسم و زمان و مکان، و یا صفات را بدون کیفیت و محدودیت و آلات و ابزار، مانند دست و چشم و گوش... نمیتواند تصور نماید. حال اگر همه صفات کمالی را که عقل برای پروردگار اثبات میکند از هرگونه، محدودیت و کیفیت و تشبیه به صفات مخلوق منزه نگه داریم، توانستیم به معرفت عقلی صحیح از ذات و صفات خداوند دست پیدا کنیم. در نتیجه خدا را چون دارای ماهیت اصطلاحی نیست از راه کنهی و ذات نمی‌توان شناخت و تصویر ذهنی هم نمی‌توان داشت ولی از راه مفاهیم انتزاعی عقلی به خوبی می‌توان شناخت و قرآن هم با توجه به این مطلب است که خداوند را به اوصاف عدیده معرفی می‌کند، که انسان به کمک نفی، می‌تواند خدا را بشناسد اما کتب آسمانی دیگر اکثراً قائل به تجسیم شده‌اند بنابراین با توجه به ماهیتی که از وجود خدا بیان کردیم جسم نبودن خدا مانع عدم خالق بودن وی نیست و اتفاقاً دلیل بهتری برای تأیید صفات قدرت، مطلق بودن، بی‌نیاز بودن و ... اوست. اما در مورد این که پیروان این مکتب باور دارند جهان نه آفریده شده و نه از بین می‌رود، قرآن کریم در بحث منشأ آفرینش و مخلوقات عالم هستی می‌فرماید: «او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید و عرش (قدرت) او بر آب قرار داشت» (سوره هود آیه ۷) قرآن به طور کلی تمام هستی را بدون نیاز به وجود ماده قبلی، توسط خداوند متعال و به وسیله قدرت نامتناهی و بی‌پایان او می‌داند چنان که در سوره بقره آیه ۱۱۷ می‌فرماید: هستی بخش آسمان‌ها و زمین او است، و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر می‌کند، می‌گوید: موجود باش و آن فوراً موجود می‌شود. (وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) در آیه ۳۰ سوره انبیا به هم پیوستگی آسمان‌ها و زمین اشاره به آغاز خلقت دارد. در آیه ۴۰ سوره روم به مرده شدن موجودات پس از خلقت صراحتاً اشاره شده (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ) خداوند همان کسی است که نخست شما را آفرید، سپس روزی دارد، بعداً شما را می‌میراند و آنگاه زنده می‌کند. بنابراین خلقت جهان از ابتدا و سر منشأ آن و مردن موجودات و دوباره از سرگیری حیات به راده خداوند است و تسلسل و باز پیدایی پی در پی در آیات و عقاید یافت نشده.

جدول ۳. بنیان نظری مکتب جین در انطباق با اسلام

جین‌ها	اسلام
قانون کارما - تناسخ و سرگردانی روح	عکس‌العمل کارهای نیک و بر انسان به صورت اثر وضعی در همین دنیا نمود پیدا می‌کند و در آخرت پیامد‌های خوب و بد اعمال بشر به خودی خود و به ذات اتفاق نمی‌افتد بلکه اراده خداوند در محوریت است.
عدم اراده و توانایی خداوند فاقد جسم یا دارای جسم در خلقت	نفی جسمیت خداوند در عین منکر نشدن قدرت و احاطه او بر خلقت آیه ۵ سوره طه (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) «استوی علی العرش» کنایه از احاطه و سلطه خداوند بر جهان هستی است. (وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى) آیه ۷ سوره طه، اشاره به عالمیت خدا بر تمام اسرار و نفی جسمیت او

۴- فلسفه ویشه شیکا

از منظر مکتب ویشه شیکا انحلال عالم به اراده خداوند به وقوع می‌پیوندد نیروی الهی هم می‌تواند دست به آفرینش بزند و هم می‌تواند کائنات را منهدم بسازد در فرایند آفرینش ذرات گرد هم می‌آیند و اجسام مرکب را می‌سازند مولکول‌های دو ذره‌ای سه ذره‌ای جهان، عناصری را پدید می‌آورند و عناصر اربعه به ترتیب آتش آب خاک هوا پدید می‌آید. (شایگان، ۱۳۹۳، ص ۵۴۴) به رغم اینکه جهان از اتم‌ها ساخته شده اما روح حاکم بر اراده این اتم‌ها، روح معنوی و اخلاقی است منبع غایی اتم‌ها را باید در اراده «وجود برتر» جست و جو کرد این وجود برتر در نهایت نظم و قاعده مندی با ملاحظه ثواب و عقاب اخلاقی اعمال موجودات زنده این جهان را اداره می‌کند. اما موجودیت جهان مخلوق ابدی و سرمدی نیست به خاطر رنج و فرسودگی زیاد دوران حیات، خداوند برای مدتی راهی برای فرار از موجودات زنده از رنج باز می‌گشاید این راه فرار همان نابودکردن جهان است دوران‌های پی در پی خلق و نابودی جهان یک دایره‌ی بسته‌ی کامل به نام «کال‌پا» تشکیل می‌دهد که به صورت جاودانه، تکرار می‌شود. در فرایند نابودی جهان عناصر خاکی از هم تجزیه می‌شوند و از هم فرو می‌پاشند تنها چیزی که باقی می‌ماند چهار گونه اتم خاک، آب، نور و هوا به علاوه ذوات سرمدی و نامیرای زمان مکان ذهن‌ها و روح‌ها با ذخیره‌ای که روح‌ها از کردارهای نیک و بد گذشته به جا گذارده‌اند. این نحو تئوری پردازی درباره خدا که خداوند برای استراحت دنیا را نابود می‌کند برای ارائه یک اندیشه دینی درباره انسان و جهان به هیچ وجه نه مطلوب است و نه مناسب. در جای جای قرآن مجید بعد از موضوع ایمان به خدا، ایمان به جهان دیگر آمده و تقریباً در ۳۰ آیه این دو موضوع را قرین هم قرار داده «و یؤمنون بالله و البیوم الآخر» یا تعبیری شبیه آن فرموده است و در بیش از صد آیه اشاره به «البیوم الآخر» یا «الآخر» فرموده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ص ۱۷) اگر انسان این‌گونه فکر کند که دنیا مدام در حال نابودی و پیدایش دوباره است و مرگ را آخرین نقطه حیات بداند مسلماً این زندگی برای او حالتی پوچ و بی‌هدف پیدا خواهد کرد تلاش برای به کمال رساندن روح‌هایی که با مرگ به فنا و نابودی می‌روند معقول تر است یا پرورش روحی که فنا و زوال ندارد و همواره با همان جسم انسان است چنین عقیده‌ای اتفاقاً نقش مهمی در پرورش روح انسان دارد که برای مکتب ویشه شیکا حائز اهمیت است. در آیه ۲۸ سوره بقره آمده چگونه به خدا ایمان نمی‌آورید، با این که مرده

و بی جان بودید و خداوند شما را زنده کرد، سپس شما را می میراند و بعد زنده می کند و سپس به سوی او باز می‌گردید. (کُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) برای نجات بشر از رنج مدام جهان در چرخه پیدایش و نابودی نیست بلکه تنها یک‌بار پس از مرگ زنده خواهیم شد. یکی از آثار این عقیده، که دنیا مدام در حال نابودی و بازپیدایی است، بی هدف بودن و پوچی کلیت زندگی است. مفهوم دادن و هدف بخشیدن به زندگی و از بیهودگی در آوردن است با این اعتقاد در این صورت است که او هدف زندگی را بشناسد در سوره مؤمنون آیه ۱۱۵ آمده، آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمیگردید؟ (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ). در آیه ۱۶ سوره انبیاء آمده، ما، آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست برای بازی نیافریدیم. و در آیه بعدی اشاره شده اگر چنانچه برای بازیچه هم خلق میشد باز این افرینش کار خداست نه غیر الله، امام صادق علیه السلام هم با استناد به همین آیه انسان را از پرداختن به لهو و بیهودگی بر حذر می دارد. در قرآن مجید بارها به این نکته که افرینش چرخه باطل و بیهوده ای نداشته تأکید شده. پیروان این مکتب نظریه اتمی را با یک چشم انداز اخلاقی درباره زندگی و ایمان به خالق و فرمانروایی که جهان را بر اساس اصول اخلاقی اداره می کند، هماهنگ می سازند. با این وجود نظریه متکی بر ایمان به خدای آنها آنقدر جلو نمی رود که خدا را نه فقط انتظام بخش و سامان دهنده طبیعت و نیروهای غایی تشکیل دهنده ی آن (یعنی: اتم ها، ذهن ها و روح ها) بلکه خالق آنها بشناسد و او را کانون همه واقعیت ها بداند. باور ما بر این است اتم های غیر شعورمند هرگز نمی توانند موجد جهانی هماهنگ و منتظم شوند، هرچند که این مکتب نقش «ادراشتا» را در نظم بخشیدن به اتم ها قبول دارد اما این قانون خود غیر شعورمند است و لذا اشکال به قوت خود باقی می ماند. چگونه ممکن است این اتم های غیر شعورمند به ناگاه شروع به حرکت بکنند و جهان اشیا را پدید بیاورند؟ اگر جنبش و حرکت از خصوصیات ذاتی اتم ها باشد، پس آنها هرگز نباید از حرکت بازایستند و در نتیجه بر خلاف آنچه خود مکتب ویشه شیکا پذیرفته هرگز نیز نباید نابودی و انحلال اتم ها رخ دهد البته مکتب مزبور وجود روح ها را پذیرفته است ولی شعور را از خصوصیات ذاتی روح نمی شناسد از نظر این مکتب شعور پس از پیوستن روح به بدن و اندام های معرفتی پدید می آید. بنابراین روح ها قبل از پدید آمدن خلقت، موجود نبودند و لذا نمی توان گفت اتم های پدید آورنده جهان جهان را با هدایت شعور روح به وجود آورده اند. (چارتجی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۶۵۵)

جدول ۴. بنیان نظری مکتب ویشه شیکا در انطباق با اسلام

اسلام	ویشه شیکا
تمامی ارواح تنها یکبار خلق می شوند سپس می میرند و باز زنده می شوند (و هو الذی اَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ) (سوره حج آیه ۶۶)	دوران پی در پی خلق و نابودی جهان (دایره کال پا)
اعتقاد به برهان نظم، برهان غایی، (سوره جاثیه آیه ۳۶) (نهج البلاغه خطبه ۹۱ و خطبه ۱۸۵، خطبه ۹۰، خطبه ۱۰۹)	پذیرفتن نقش ادراشتا در نظم دادن به حرکت اتم ها و اعتقاد به نظریه اتمی

۵- فلسفه سانک هیا

در این مکتب گروهی آشکارا وجود خدا را رد می کنند و گروهی دیگر از مفسران تلاش می کنند تا ثابت کنند این مکتب درخداپرستی کمتر از مکتب نیاها نیست. پیروان متقدم مکتب سانک هیا، علت غایی جهان را «پراکرتی» یا ماده نخستین سرمدی می دانند که پیوسته دگرگون می شود. پیش تر به این موضوع پرداختیم که این طرز تفکر درباره پدید آمدن هستی که جهان طبیعت توسط یک ماده غیر شعورمند (پراکرتی) به شکل اشیا عالم تکوین و تکامل پیدا کرده مطلقاً راضی کننده نیست چرا که پراکرتی غیرشعورمند توانایی کنترل جهان را ندارد و خود به عاملی شعورمند در مرتبت کمال که آن را هدایت کند احتیاج دارد براساس تفسیر دیگری از فلسفه سانک هیا آن ها وجود خدایی که دارای فعالیت خلاقانه است را نادیده نمی گیرند و خدا را به عنوان ناظر امور جهان در نظر می گیرند که پراکرتی را وادار به تحرک می کند پراکرتی خود متشکل از سه عنصر سات واه، راجاس، تاماس می باشد. خود مکتب سانک هیا هم اذعان دارد که فلسفه وجودی این جهان که از بدن ها، حواس، اندام های حرکتی و سایر چیزها تشکیل یافته فقط این است که روح های مختلف، مطابق با اعمال گذشته خود در آن پدیدار گردند و نتیجه کردارهای پیشین خود را در کالبدی دیگر بچشند. حال چگونه ممکن است که یک طبیعت غیرشعورمند بتواند از عهده چنین طرح پیچیده ای برآید؟ مکتب سانک هیا با آن که قبول دارد که جهان هدفمند است و دارای غایتی می باشد اما منکر آن است که جهان خالق دارد و به این ترتیب خود را در موقعیت دشواری قرار می دهد. قول به غایت مندی چیزی بدون قبول دخالت عامل شعور مند فهم ناپذیر و غیر منطقی است. (چارتجی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۶۵۳) همچنین آنها اعتقاد دارند چون این جهان آکنده از رنج و گناه است، نمی توان آن را کار خدا دانست. پیرامون این مسأله، بسیاری از متفکران معتقدند که این مسأله جدی ترین نقد عقلانی بر اعتقاد به وجود خداوند است تا آنجا که هانس کونگ، متأله ی آلمانی آن را پناهگاه الحاد خوانده است. (kung, 1976, 432)

و برتراند راسل آشکارا چنین می اندیشد که وجود رنج در جهان، ایراد در اعتقاد به خدایی ایجاد می کند که با خیرخواهی نامتناهی وصف شده (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۵۲۰) اما استدلالی که در اینجا وجود دارد این است که اکثر خدا باوران، شرور عظیم را لازمه ی خیرات عظیم می دانند به دلیل شایستگی عظیم برخی از خیر هاست که خدای خیر مطلق می تواند به شر رضایت دهد یعنی برای پدید آمدن خیر کثیر، شرقلیل لازم است به این معنا که تا شرقلیلی در عالم تحقق نیابد خیر کثیری تحقق پیدا نمی کند

(تالیافرو، ۱۳۸۲، ص ۵۰۰) در بینش قرآن خیر و شر برای امتحان و آزمایش انسان است: «و نبلو کم بالشر و الخیر فتنه» (سوره انبیا آیه ۳۵)؛ شما را به خیر و شر مبتلا می کنیم تا ببازماییم. و گاهی رنج ها و بلا ها جنبه تربیتی دارند چنانچه در مورد خاندان فرعون در آیه ۱۳۰ سوره اعراف آمده، ما فرعونیان را گرفتار قحط سالی و کاهش محصولات کردیم تا پند پذیرند (و لقد اخذنا آل فرعون بالسنین و نقص من الثمرات لعلهم یذکرون) بنابراین خدایی که شرور را هم به این دلایل جزئی از دنیا قرار داده می تواند خدای خالق جهان باشد و این با ربوبیت او در تضاد نیست. این اندیشه را می توان تا روزگار رواقیون تا یونان باستان پی گرفت. خروسیپوس معتقد بود خوبی ها بدون بدی ها امکان وجود ندارند به طوری که اگر یکی را از میان بردارید، هر دو از میان برداشته می شوند (کاپلستون، ۱۳۸۰، ج ۱ ص ۴۴۷-۴۴۸) هم چنین افلاطون می گوید « بدی هرگز از میان نخواهد رفت، زیرا همیشه باید خلاف نیکی در جهان باشد تا نیکی در جهان باشد ». (افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۳، بند ۱۷۶) هراکلیتوس می گوید: «بیماری سلامتی را لذت بخش و خوب می سازد، گرسنگی، سیری را خستگی، آسایش را، «گاتری، ۱۳۷۸، ص ۸۷) شناسایی خیر و آگاهی از آن در مغایرت با شر ممکن است. لذت بدون درد نه شناخته می شود و نه ارزش آن معلوم خواهد شد. مثلاً رنگ قرمز را در تقابل با رنگ های دیگر می توان شناخت. اگر همه چیز به رنگ قرمز بود، رنگ قرمز شناخته نمیشد. (گیسلر، ۱۳۸۴، ص ۵۷۸) «ریک رود» در کتاب «خدا و شر» معتقد است وقتی خدا در میانه شرایط دردناک انسان، دست انسان را می گیرد، در واقع صفات رحمت، وفای به عهد و عشق خود را برای او تجلی کرده است. (Rood, 2003: 137).

جدول ۵. بنیان نظری مکتب سانک هیا در انطباق با اسلام

اسلام	سانک هیا
رنج و سختی انسان را رو به تلقی و کشف اسرار رهنمون میکند آیه ۶ سوره انشقاق (یا ایها الإنسان انک کادحٌ اِلی رَبِّکَ کَذْحًا فَمَلَأْیَهِ) تو با رنج به سوی پروردگارت می روی، آیه ۲ سوره ملک، زندگی روح در کنار جسم همراه با مشقت برای آزمایش است (الذی خلق الموت و الحیاة لیلوکم اَیکم احسن عملاً) و اگر انسان رنجی را در طبیعت زندگی تجربه کند با پیوستن روح به لقا الهی رنج پایان میابد.	جهان آکنده از رنج حاصل خلقت خدا نیست

۶- فلسفه یوگا

یوگا یا به عبارت فارسی «جوگ» بیشتر شامل فنون و آداب مربوط به نجات و رستگاری است تا یک آیین فلسفی، از این رو یوگا را نه می توان یک مکتب فلسفی نظری به حساب آورد و نه کیش دینی و مذهبی قومی خاص پنداشت، بلکه یوگا طریقی آزاد و رویه ای صادقانه برای وصول به معرفت، که از دیر باز این خویشتن کاوی در سرزمین کهنسال هند متداول بوده است. مفهوم «ایده آل» یا «آرهای» بوداییان و زنده آزادی هندوان و مفهوم «فاتح» در مکتب جین ها از جمله پدیده های همین طلب عمیق برای آزادی و فرزندی است یوگا به انسان که پروده اجتماع است دستور عکس میدهد و میخواهد آدمی خود را از هیاهوی اجتماع بر کنار بدارد. و از لذایذ حواس امساک بوزرد. انسان متحرک است، نفس می کشد، می نوشد، می خورد، می خوابد انس می ورزد دلبستگی دارد، یوگا به حرکت فطری انسان سکون مطلق تجویز می کند و به جریان طبیعی حیات، فرو بردن دم یا حبس دم را می آموزد. (شایگان، جلد دوم ۱۳۹۲ ص ۶۲۹-۶۲۸-۶۲۵) سالکان این طریقت به تدریج سلسله مراتب تکامل روح می پیمایند تا رفته رفته خویشتن را از بند هستی و از امواج ذهنی آزاد بگردانند و به مقام آزادی ناعل بیایند. در فلسفه ی نظام سانکیه که اساس یوگا نیز همان فلسفه است، خدا جایی ندارد. (آلیستر شیرر، ۱۳۹۵، ص ۱۷۴) اما برخلاف مکتب سانک هیا که وجود خدا را انکار می کند. آموزه ها و تعلیمات در یوگا به گونه ای است که نه «باخدایی» از آن برمی آید و نه «بی خدایی». به عبارت دیگر در یوگا فقط به نام خدا بسنده شده و آن چه رکن و اساس یوگا است، «روان آرام و ذهن به سامان» است؛ بدون این که ذهن و روان با خدا نسبتی روشن داشته باشند و بدون این که از ذهن و روان، چیزی به نام خدا جستجو شود. تعلیمات یوگا در سه حوزه خلاصه می شود؛ اول حرکت های بدنی، دوم دستوره های ذهنی و سوم تکنیک های تنفسی. در بین این سه، از همه مهم تر دستورهایی است که به قصد سامان دادن قوای انسانی با محوریت ذهن، عرضه می شود. پیداست که در یوگا سیری درونی مد نظر است؛ سامان دهی در یوگا، نه حرکت، که توقف است؛ آن هم توقف نفس در نفس. در متون دینی پرداختن به درون، نه توقف که سیر و حرکت است؛ آن هم سیری که با شهود حقیقت پیوند خورده است. شهود دیدن صرف نیست؛ بلکه از نوع وحدت یافتن و فنا در حقیقتی لایتناهی است که مبدأ هستی می باشد. در یوگا نگاه نفس به نفس در حقیقت توقف نفس در نفس است، بدون این که خدا در آیین نفس دیده شود. بنابراین شأن خدا در یوگا تشریفاتی است که پیوندی با غایت در یوگا پیدا نمی کند. یوگا، چون از عقیه فکری فلسفه سانکیه است، که خداناباور می باشد اگر قرار باشد به خدا دعوت کند، این دعوت غریب و نامأنوس است و باعث تعجب می شود به عبارتی دیگر یوگا نسبت به خدا ناباوران و ملحدان موضعی بی طرف دارد و همه کس را می پذیرد و همین علت دوری یوگا از خدا باوری اساسی است یعنی نسبت به آیینی که در رسیدن به قرب الهی موثر است، بی تفاوت عمل می کند به هر تقدیر، باور دینی، جنسیت، سن و نژاد، هرچه باشد، با یوگا هم خوان است. به تعبیر راماکریشنا: از طریق یوگا یک هندو، هندویی بهتر؛ یک مسیحی، مسیحی بهتر؛ یک مسلمان، مسلمان بهتر و یک یهودی، یهودی بهتر خواهد بود. (هویت، ۱۳۸۹، ص ۲۴). از میانی عرفانی یوگا برمی آید که یوگا به مراقبه درونی دعوت می کند، بدون این که مراقبه با هدف پیوند به خدا صورت گیرد. در یوگا نوعی تسلیم درونی مطرح می شود؛ ولی این تسلیم درونی نه به خدا، که حالتی از بودن است. البته از آن جا که اگر نام خدا باشد، این

تسلیم و حالت «بودن درونی» راحت‌تر صورت می‌گیرد، نام خدا بهانه مناسبی است که تسلیم روحی زودتر و آسان‌تر اتفاق افتد. به همین علت اشو در بحث از هدف یوگا صریحاً از بی‌خدایی که در یوگا وجود دارد؛ پرده برمی‌دارد و می‌گوید که پاتانجلی هم اصراری بر وجود خدا در یوگا نداشته است وی در سخنی شگفت می‌گوید: «پاتانجلی یک چیز نادر برای گفتن دارد و آن این است که اهمیت ندارد که خدا وجود دارد یا ندارد.» پاتانجلی می‌گوید: «خدا بهانه‌ای است برای تسلیم کردن. در غیر این صورت کجا تسلیم خواهی شد؟ اگر بتوانی بدون خداوند تسلیم شوی، خوب است.» و از نظر پاتانجلی مشکلی ندارد. او اصرار ندارد که باید وجود خدا را باور داشته باشی. او چنان است که می‌گوید: «خدا ضرورت نیست، فقط روشی برای تسلیم شدن است.» پاتانجلی می‌گوید: «اگر بتوانی بدون خدا هم تسلیم شوی، ما اصراری نداریم؛ موضوع تسلیم شدن است، نه خداوند.» (اشو، ۱۹۷۵، ج ۵، ص ۱۷۴)

۷- فلسفه نیاها

بنیان گذار مکتب نیایا حکیم فرزانه گوتاما بود مساله اصلی و نقطه عطف این مکتب در درجه اول شرایط و لوازم درست تفکر یا راه‌های کسب معرفت صحیح است و هدف غایی آن آزادی و نجات (به معنی توقف کامل درد و رنج) است (چاترجی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۳۴۱) این نحوه تفکر جنبه اشتراکی تمام مکاتب نظری هندوان است برای آنکه آزادی و نجات تحقق پذیرد در این آیین چون آیین بودا، باید سلسله عللی را که پدید آورنده رنج و گمراهی است و آدمی را گریبان گیر چرخ باز پیدایی می‌کند، یکی پس دیگری معدوم ساخت تا متعاقب آن آزادی حاصل شود. (شایگان، ۱۳۹۲، ص ۴۴۴) در این جهان اخلاقی و معنوی نفس هر انسانی مطابق با کردارهای خود خوشی یا ناخوشی میبیند یعنی قانون اخلاقی جهان چنین است اگر کار بد انجام دهد به رنج و محنت گرفتار می‌شود اگر کار نیک انجام دهد لذت و خوشی نصیب خود می‌کند این همان قانون کارما است (چاترجیو دیگران ۱۳۸۴، ص ۴۱۰-۴۱۹). علی‌اصغر حکمت می‌گوید: «هندوان معتقدند که هر فردی را روحی است که ابدیت دارد و در طول هزاران سال آن روح سرگردان در اجسام و اجساد گوناگون پیاپی منزل می‌گزیند و مدام از پیکری به پیکر دیگر درمی‌آید. این دولاپ انتقال که «کارما» نام دارد، همچنان گردش خود را طی می‌کند تا عاقبت به سر منزل وصال (موکشا) یعنی فنای مطلق واصل می‌گردد و در آنجاست که روح در ازلیت برهما مستغرق و محو می‌شود.» (حکمت، ۱۳۷۱، ص ۱۲۷-۱۲۸)

مهم‌ترین اثر مکتب نیایه کتاب «نیایه سوتره» است. بنابر نیایه سوتره، حالت پس از مرگ را باز پیدایی میخوانند. (جلالی نایینی، ۱۳۷۵، ص ۶۴۰) پیروان این مکتب می‌گویند قالب فعلی و حیات روحی و نفسانی و امکانات عقلانی ما از عناصری تشکیل می‌شود که به تاثرات اعمال خوب و بد زندگانی پیشین مربوط است. رستگاری وقتی حاصل می‌شود که تاثرات دیر پا از بین بروند و نفس و ذهن از روح جدا گردند و روح طهارت خود را از نو بازیابد. کارما نه تنها علت پیدایی جسم است، بلکه موجب پیوستگی و اتصال جسمی مخصوص با روحی مخصوص نیز هست. علت تکثر و تنوع آفریدگان و عدم تساوی و تشابه اشخاص با هم، همان قانون خلل‌ناپذیر کارما است این نظام اخلاقی را که بر اساس کنش و واکنش تنظیم شده «ادرشته» یا نیروی نامرعی نیز می‌خوانند (جلالی نایینی، ۱۳۷۵، ص ۶۵۰) بسیاری از خوشی‌ها و لذت‌های زندگی افراد را نمی‌توان به هیچ یک از اعمال و کردارشان نسبت داد چنانکه گویی هیچ رابطه‌ای وجود ندارد و رنجی که برخی انسان‌ها در زندگی می‌کشند هیچ گونه توجیهی مبنی بر بدکرداری آنان ندارد مکتب نیایا در پاسخ می‌گوید: اعمال خوب ما در روح مان یک نوع راندمان یا کارآمدی خاص تولید می‌کند که می‌توان آن را «شایستگی» یا «استحقاق» خواند. به همان طریق اعمال بد ما نوعی «کاستی» یا ناکارآمدی به جا می‌گذارد که ناشایستگی و «عدم استحقاق» نام دارد این آثار خیر و شر که در روح ما تا مدت زمانی مدید برجا می‌ماند. همان «ادرشتا» است. مفهوم ادرشتا نزدیک به مفهوم رذیلت و فضیلت در اخلاقیات غیر هندی است (چاترجی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۴۲۷-۴۲۵). اما اعتقاد به کارما یا تناسخ و اینکه روح پس از ناتوان شدن بدون فاصله زمانی وارد روح دیگری می‌شود از نظر اسلام بسیاری از عالمان و دانشمندان عقیده‌ای باطل است و تنها ریشه در آیین شرقی بودایی و برهمنی دارد فیلسوفان بزرگی این ایده را مورد بحث قرار داده‌اند و بنا به نظر آنها، بازگشت روح (تناسخ) جزء محالات و ممتنع است که در اینجا به طور فشرده برخی از مهمترین ادله امتناع آن را متذکر میشویم: خواجه نصیرالدین طوسی، بین ارواح و ابدان قائل به تعادل است و می‌گوید باید در مقابل هر بدن، یک روح وجود داشته باشد و اگر روحی که از بدن سابق مفارقت کرده، به بدنی دیگر تعلق گیرد، به این صورت این تعادل به هم می‌خورد یعنی یک بدن دارای چندین روح می‌شود. (خواجه نصیر طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰۰) شیخ الرئیس ابوعلی سینا هم هر بدنی را دارای روان و ویژگی‌های می‌داند که همراه با به وجود آمدن آن بدن به وجود می‌آیند؛ زیرا آفرینش هر جسمی ذاتاً اقتضا دارد که هم‌آورد آن، روح نیز آفریده می‌شود. (ابن سینا، ۱۳۸۱: ۳۵۶) بنابر دلالت آشکار آیاتی از قرآن کریم، پس از مردن و وارد شدن به عالم برزخ برگشت به عالم دنیا بی‌معنا و مردود است، از جمله:

«حتی إذا جاء أحدهم الموت قال رب ارجعونی لعلی اعمل صالحاً فی ما ترکت. کلاً إنهما کلمةٌ هو قائلها و من وراءهم برزخ الی یوم یبعثون» (سوره مومنون آیه ۹۹-۱۰۰)

هنگامی که یکی از آن تبه کاران را مرگ فرامی‌رسد، گوید: پروردگارا مرا بازگردان، شاید در اصلاح آنچه کوتاهی کرده‌ام بکوشم، ولی هرگز باز نخواهد گشت»

«یوم یأتی تأویله یقول الذین نسوه من قبل قد جائت رسل ربنا بالحق فهل لنا من شفعاء فیشفعوا لنا لو نرد فعل عمل غیر الذی کنا نعمل قد خسروا انفسهم و ضل عنهم ما کانوا یفترون» (اعراف / ۵۳)

کسانی که دستورات ما را فراموش نمودند، روزی خواهد آمد که با حسرت بگویند هر آینه پیغمبران حقیقت را به ما نمودند ولی ما سرباززدیم، ای کاش اکنون وسیله آموزشی داشتیم یا آن که باز می گشتیم و کار دیگری جز آنچه نموده ایم می نمودیم. این مکتب قائل بود که تبه کاران در زندگی بعدی مجازات می شوند و سختی ها و رنج هایی که سزای کار بد آنهاست در کالبد جدید متحمل می شوند و این چرخه همچنان ادامه تا اینکه کم کم از این حجم بدی کاسته شود اما در آیات قرآن برای هر جسم یک روح بدون بازگشت وجود دارد حتی اگر بدی کرده باشند دیگر امکان برگشت وجود ندارد تا حتی برای آن بدی ها در جسم جدید مجازات شوند.

«و لیست التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا جاء احدهم الموت قال انی تبت الان و لا الذین یموتون و هم کفار اولئک اعتدنا لهم عذاباً ألیماً» (سوره نسا آیه ۴-۱۸)

توبه و بازگشت تبه کارانی که با فرا رسیدن مرگ پیشمان می شو ند، پذیرفته نیست و هم چنین کسانی که با حالت کفر می میرند؛ زیرا اینان کسانی هستند که برایشان عذاب دردناکی تهیه دیده ایم. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «آنها (مردگان) نه می توانند کارهای بد خود را جبران و نه توانایی دارند چیزی ب حسنات خود بیافزایند.» بدیهی است کسانی که معتقد به تناسخ اند در حقیقت این را پذیرفته اند که انسان در بازگشت های مکرر روحش به بدن های مختلف درصدد جبران گذشته ها و به اصطلاح آنها به انجام رساندن تکامل ناقص خویش است، ولی عبارت فوق به طور کلی این باور را مردود می داند.

جدول ۶. بنیان نظری مکتب نیایه در انطباق با اسلام

نیایا	اسلام
کارما - ادرشته (نظام اخلاقی، تنظیم شده بر اساس کنش و واکنش، دولا ب انتقال روح در اجسام پی در پی)	مرگ و حیات منحصر در دو قسمت سوره بقره، آیه ۲۵۸ (رَبِّیَ الَّذِیْ یُحِیْی وَ یُمِیْتُ) (کنتم امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون) آیه ۲۸ سوره بقره

۸- نتیجه گیری

جدول ۷. باور اصلی مکتب های شش گانه هندی

غنیمت شمردن دم	کارما	خلق و نابودی پی در پی جهان	پیدایش تصادفی جهان توسط طبیعت
چاروکا			*
ویشه شیکا		*	*
سانک هیا			*
یوگا			*
جین	*	*	*
نیایه	*		

جدول ۸. مقایسه تطبیقی عقاید مکاتب هندی و اسلام

اسلام	هند
سیر و حرکت - حرکت شهودی	توقف نفس در نفس (در یوگا)
پیدایش جهان با تدبیر خالق واحد و هدفمند	طبیعت گرای - پیدایش جهان بر اساس ترکیب تصادفی (چاروکا، جین، سانک هیا)
در مقابل هر جسم یک روح وجود دارد فقط یک بار مجازات خواهد شد روح اجازه برگشت به جسم و جسم جدید را ندارد	سرگردانی روح در سلسله مراتب هستی - کارما (نیایه - جین) حلول کردن روح پلید در جسم نو و ادامه یافتن این چرخه تا پاک شدن جسم از بدی ها و به فنا رفتن در نهایت
جهان یک بار خلق شده و در آخرت به حساب روح ها یکبار رسیدگی می شود.	دایره کال پا - خلق و نابودی جهان به صورت پی در پی (جین - ویشه شیکا)

- اگر طبق باور مکتب چاروکا، نظم جهان را محصول فعل آگاهانه ندانیم باید منکر نظم طبیعت بشویم که نظم طبیعت غیر قابل انکار است و اذعان به نظم طبیعت، وجود یک ناظم و فاعل شعورمند را در پی خود تأیید می کند.
- باتوجه به ماهیتی که از وجود خدا بیان شد خداوند محدود به جسم نیست (مکتب جین) و جسم نبودن خدا خللی در خلقت و مقام ربوبیت او ایجاد نمی کند و اتفاقاً دلیل بهتری برای تأیید صفات قدرت و مطلق بودن اوست .

- دایره کال پا(فلسفه ویشه شی کا) مانع هدف بخشی به مفهوم زندگی است و هدف غایی آزادی و نجات (به معنی توقف کامل درد و رنج) که نحوه تفکر اشتراکی میان تمام مکاتب نظری هندوان است را نقض میکند و ادرشتا، در سازماندهی کردن اتم ها ناتوان است. اتم های فاقد شعور اگر به طور ترکیب تصادفی شروع به حرکت کنند چه عاملی می تواند آنها را از حرکت بازدارد ؟ یک عامل تصادفی؟
- پراکرتی فاقد شعور در فلسفه سانک هیا روح های مختلف را مطابق با اعمال گذشته خود در بدن های جدید پدیدار می کند چگونه ممکن است طبیعت غیر شعورمند بتواند از عهده چنین طرح پیچیده ای برآید؟ قول به غایت مندی چیزی بدون قبول دخالت عامل شعور مند فهم ناپذیر و غیر منطقی است.
- شر لازمه جهان است و وجود شرور در دنیا در ربوبیت و خلقت خداوند، مانعی ایجاد نمیکند و باعث سلب خلقت از خدا نمی شود.
- شأن خدا در یوگا تشریفاتی است و نسبت به آیینی که در رسیدن به قرب الهی مؤثر است بی تفاوت عمل میکند - در مقابل هر بدن، یک روح وجود دارد (مکتب نیایه) اگر روحی که از بدن سابق مفارقت کرده، به بدنی دیگر تعلق گیرد، به این صورت این تعادل به هم میخورد یعنی یک بدن دارای چندین روح می شود و روح رنج کشیده ای که بعد از حلول کردن در جسم های مختلف بعد از برطرف کردن زشتی ها و تباهی ها به فنا و نیستی برود هدف زندگی را پوچ و بیهوده میسازد.

منابع

۱. قرآن
۲. نهج ابلاغه
۳. افلاطون. (۱۳۸۰). مجموعه آثار. جلد ۳. ترجمه محمد حسن لطفی. تهران: نشر خوارزمی
۴. اشو، شری راجیش. (۱۹۷۵). تفسیر اشو از کتاب یوگا/ابتدا و انتها. جلد پنجم
۵. ابن سینا. (۱۳۸۱). الاشارات و التنبیها. قم: نشر بوستان کتاب، چاپ اول
۶. پترسون، مایکل و دیگران. (۱۳۷۶). عقل و اعتقاد دینی. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: نشر طرح نو
۷. تالیفرو، چالرز. (۱۳۸۲). فلسفه دین در قرن بیستم، ترجمه انشالله رحمتی. تهران: نشر سهروردی و دفتر پژوهش
۸. جلالی نایینی، محمدرضا. (۱۳۷۵). هند در یک نگاه. تهران: چاپ پنگوین
۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). تبیین براهین اثبات خدا. جلد سوم. قم: انتشارات اسراء.
۱۰. چاترچی، ساتیش چاندرا. موهان داتا، دریندا. (۱۳۸۴). معرفی مکتب های فلسفی هند. ترجمه فرناز ناظر زاده کرمانی. قم: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب
۱۱. حکمت، علی اصغر. (۱۳۷۱). تاریخ ادیان. تهران: نشر گوته، چاپ پنجم
۱۲. ساتیا ناند، ساراسواتی. (۱۳۸۰). یوگا سوتره های پتنجلی. ترجمه جلال موسوی نسب. انتشارات فرا روان
۱۳. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۱). الاهیات علی هدی الکتاب و السنه. تقریر محمدحسن مکی العاملی. قم: مرکز جهانی علوم انسانی
۱۴. شایگان، داریوش. (۱۳۹۲). ادیان و مکتب های فلسفی هند. جلد ۲. تهران: نشر فروزان روز
۱۵. شایگان، داریوش. (۱۳۹۲). ادیان و مکتب های فلسفی هند. تهران: نشر فروزان روز
۱۶. شایگان، داریوش. (۱۳۴۶). ادیان و مکتب های فلسفی هند، جلد ۱. تهران: انتشارات امیرکبیر
۱۷. شیرر، آلیستر. (۱۳۹۵). هستی بی کوشش (یوگا سوتره های پتنجلی). ترجمه ع پاشایی. انتشارات فراروان
۱۸. شاتوک، سیبل. (۱۳۸۰). آیین هندو. ترجمه محمدرضا بدیعی. تهران: انتشارات امیرکبیر
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۷). اصول فلسفه رئالیسم. جلد ۵. قم: بوستان کتاب
۲۰. طوسی، نصیرالدین. ابی جعفر محمدبن محمدبن الحسن. (۱۴۰۷). تجرید الاعتقاد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول
۲۱. قرآتی، محسن. (۱۳۸۳). تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ یازدهم
۲۲. قدردان قراملکی، محمدحسن. (۱۳۸۳). کلام فلسفی. قم: نشر وثوق
۲۳. کاپلستون. (۱۳۸۰). تاریخ فلسفه. جلد ۱. ترجمه جلال الدین مجتبیوی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۲۴. کاپلستون. (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه. جلد ۸. ترجمه بهالدین خرماشاهی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۲۵. گیسلر، نورمن. (۱۳۸۴). فلسفه دین. ترجمه حمید رضا ایت الهی. تهران: انتشارات حکمت
۲۶. گاتری، دبل یو. کی. سی. (۱۳۷۸). هراکلیتوس. ترجمه مهدی قوام صفری. تهران: نشر فکر روز
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۲). پیام قرآن. جلد ۵. قم: انتشارات هدف
۲۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). توحید. تهران: نشر صدرا
۲۹. هویت، جیمز. (۱۳۸۹). یوگا. ترجمه امید اقتداری. انتشارات ققنوس
۳۰. هیک، جان. (۱۳۷۲). فلسفه دین. ترجمه بهرام راد. تهران: انتشارات الهدی

31. -Feinberg, Johns (2004). The Many faces of Evil, Theological systems and the problem of Evil crossway Books.
32. -Kung, hans (1976). on being a Christian trans E quinn garden city NY: doubledar.
33. -Oesteich, George washintin (1944). The suffering of Believers under Grace Th.M.Thesis Dallas Theoligocal seminary.
34. -Reichanbach, Bruse R. (1995). Evil and Good God usa: Fordham university press.
35. -Rood, Rick (2003). How can a Good God Allow Evil?Zondervan.

Critique of theism in six Indian philosophical schools from the perspective of the Qur'an

Abstract

In the Indian philosophical schools, there are two general groups, the Nastika and the Astika. The first is the beliefs and opinions that do not accept the authenticity of the Vedas, and the second accepts the facts of the Vedas' house and follows the Brahmanical Shari'a. The two groups are organized into six main sub-groups: Charoka School, Jin School, Visha Shika School, Sankhya School, Niayeh School, and Yoga School. The selection criteria of these schools have been done in such a way that the beliefs of these schools are analyzed from the perspective of theism and how the world was created. In general, most of the foundations of these schools are based on the spontaneous creation of the world, the law of karma, reincarnation, the belief in prakrti or the first eternal principle and meditation, all with the common goal of achieving the salvation and liberation of mankind. In the forthcoming research, by describing, analyzing and explaining the ideas of these six schools, on the one hand, the ground for understanding the philosophical and religious teachings of India has been provided. On the other hand, its differences and incompatibilities from the perspective of the Qur'an and Muslim scholars and the teachings of Islam have been addressed.

Keywords: creation of the world, Indian schools, Quran